

انقلاب اسلامی در دنیای جدید

رسول جعفریان

مقدمه:

بدون تردید باید حرکت‌های انقلابی را، از زاویه‌ای خاص، بر دو گونه بدانیم. بخشی از این انقلاب‌ها - به دلیل ماهیت ایدئولوژیک محدود خود - صرفاً یک حرکت در چهارچوب مرزهای یک کشور بوده و دیدگاه فراملی ندارد. این مسأله درباره‌ی انقلاب‌هایی که رنگ ملی‌گرایی دارد، به خوبی قابل رویت است. آن‌ها در مبارزه بر ضد دیکتاتوری و در قالب حفظ منافع ملی و قومی، دست به انقلاب زده و به هیچ روی، حساسیتی روی ملت‌ها و کشورهای دیگر ندارند. درست مانند ادیانی که در چهارچوب قومی خاص عمل کرده و هیچ تمایلی به فراگیر شدن دین خود ندارند. گفتنی است که این قبیل انقلاب‌ها و تحول‌ها نیز ممکن است غیرمستقیم ملت‌های همجوار را نسبت به منافع ملی‌شان و نیز وضعیتی که در آن به سر می‌برند، آگاه سازد و به آنان جرأت و جسارت مبارزه را بدهد. درست مانند تأثیر شکست روسیه از ژاپن در سال ۱۹۰۵ که سخت مردم ایران را جرأت بخشید و در مقدمات انقلاب مشروطیت در ایران (۱۹۰۶) مؤثر افتاد.

بخش دیگری از انقلاب‌ها، به لحاظ داشتن ایدئولوژی فراملی، نه تنها به مسائل داخلی توجه دارند که به بسط اندیشه‌ی انقلابی خود در فراسوی مرزهای ملی خود نیز می‌اندیشند. جنبش‌هایی که به نوعی دیدگاه انترناسیونالیستی دارند، در این بخش جای می‌گیرند.

انقلاب اسلامی ایران یکی از این انقلاب‌هاست که به لحاظ اسلامیت و پیشینه‌ی اندیشه‌ی اتحاد اسلامی، بیش از هر حرکت دیگری در جهان، در پی بسط اندیشه‌های انقلابی خود نخست در کشورهای اسلامی و پس از آن در جهان برآمد. مبنای این نگرش، از آن رو است که اسلام متعلق به ملتی خاص نیست و هدف آن نجات محرومان و مستضعفان از سلطه فکری و اقتصادی مستکبران است. به همین دلیل بررسی ارتباط آن با جهان خارج از خودش، نه تنها در قالب‌های معمولی روابط خارجی هر انقلاب و کشور با کشورهای دیگر، بلکه به لحاظ تأکیدش بر بسط اندیشه‌ی انقلابی، قابل بررسی است.

در اینجا در سه بخش به اختصار بحث از مناسبات انقلاب اسلامی با جهان پیرامون می‌پردازیم.

نخست از نتایج و آثار انقلاب اسلامی سخن خواهیم گفت. سپس از زمینه‌های بسط آرمان‌های انقلاب و در نهایت دشواری‌های موجود بر سر راه این ارتباط را به اجمال مورد بحث قرار می‌دهیم.

آثار و نتایج انقلاب اسلامی

۱ - رواج اسلام انقلاب

می‌توان گفت که در تاریخ تفکر سیاسی اسلام، دو نوع نگرش نسبت به مسأله‌ی معارضة با حاکمان ستمگر بوده است.

نخست موضع تسلیم‌گرایانه. دوم موضع مبارزه‌جویانه. به طور غالب اسلامی سنی متمایل به موضع نخست و اسلام شیعی متمایل به موضع دوم بوده است. البته هیچ‌گاه این مسأله کلیت نداشته و هم در میان شیعیان، موضع مسالمت‌جویانه در کار بوده است. روزگاری سرزمین مصر، خیزش سیاسی خاصی در رواج اسلام انقلابی داشت. نمونه‌ی آن حرکت سید قطب و جنبش اخوان المسلمین بود. با این حال، با پیروزی انقلاب اسلامی، اسلام انقلابی به صورت جدی‌تر مطرح شده و به دنبال آن گروه‌های دینی - انقلابی زیادی در کشورهای اسلامی پدید آمد که به نوعی از کلمه‌ی «الجهاد» در عنوان‌های رسمی خود استفاده کرده‌اند. پیش از آن، برای چند دهه، حرکت انقلابی، تقریباً در اختیار گروه‌های مارکسیستی و چپ بود. در حال حاضر، پس از گذشت دو دهه از انقلاب اسلامی گروه‌های اسلامی - انقلابی در جهان تسنن، از مخالفت با دولت‌های نامشروع در کشورهای اسلامی کمتر هراسی دارند و به احادیثی که اطاعت از حاکم اسلامی را در هر شرایط ملزم دانسته، چندان توجهی ندارند.

۲ - رواج اسلام سیاسی

باید میان اسلام سیاسی و انقلابی تفاوت گذاشت. مقصود از این تعبیر آن است که اسلام تنها یک دین فردی نیست، بلکه به نوعی مدعی سیاست و حکومت نیز هست.

این نگرش برای سال‌ها مورد تعرض قرار گرفته بود؛ به این معنا که پس از نابودی خلافت عثمانی، اسلام روزه‌روز به سوی محدودیت بیشتری پیش رفته و اندیشه‌ی سیاسی آن مورد غفلت واقع شده بود. انقلاب اسلامی، تأکیدی بر بعد سیاسی اسلام بود. البته این بار، بحث خلافت مطرح نبود، به دلیل آنکه هویت شیعی انقلاب، اعتقادی به خلافت نداشت. این بار بحث از حکومت اسلامی بود. حکومت اسلامی، یک تئوری سیاسی - دینی است که پس از آن کشورهای اسلامی مستقل شده و نظریه‌ی خلافت به کنار رفت، مورد توجه برخی از اندیشمندان دینی از جمله رشیدرضا (۱۸۶۵ - ۱۹۳۵) قرار گرفت. در ایران نظریه‌ی حکومت اسلامی، با نظریات فقه سیاسی شیعه تلفیق شد و نام ولایت فقیه را به خود گرفت. در این نظریه فقه اسلامی مبنای عمل سیاسی قرار گرفت.

پس از آنکه یک قرن از ورود تمدن غرب به جهان اسلام گذشت، اعتماد به نفس در میان مسلمانان، به ویژه قشر تحصیل کرده از میان رفته بود. شمار فراوانی از تحصیل کرده‌های جدید، طرفدار آن بودند تا در هویت جهانی غرب هضم شده و گذشته خود را به فراموشی بسپارند. توجه آنها به گذشته، تنها از باب تفنن و سرگرمی بود و در این باره نیز می‌کوشیدند تا آنچه را که تحقیقات جدید غرب درباره‌ی گذشته آنها گفته، مورد اعتماد قرار دهند. در اصل، اعتماد به نفس که روزگاری پشتوانه‌ی تمدن بزرگ اسلامی بود و می‌توانست سبب احیای فرهنگ سنتی - اسلامی و رشد و باروری آن باشد، دیگر چندان طرفداری نداشت.

انقلاب اسلامی به عنوان یک انقلاب دینی در جهان غیرمذهبی جدید، پدیده‌ای شگرف بود، تکیه‌ی زیادی بر روی اعتماد به نفس اسلامی کرد. این مسأله در شعارهای امام خمینی فراوان مطرح می‌شد و نکته‌ای بود که در نهایت می‌بایست به اتحاد دنیای اسلام و بازگشت عظمت دیرین بینجامد.

۴- نشر تشیع

یکی از آثار مهم انقلاب اسلامی در جهان اسلام، نشر تشیع بوده است. این تأثیر از چندین زاویه مختلف انجام شده. فضای کلی موجود در اندیشه‌های انقلاب اسلامی، عقائد و آرمان‌های شیعی بوده و به طور طبیعی، گسترش این اندیشه‌ها همراه با بستر اصلی آن، یعنی تشیع قابل تحقق بوده است.

به طور طبیعی، اعتبار شخصی امام خمینی، موضع‌گیری‌های ضداستعماری و اصولاً ضد سلطه بر جهان اسلام به نوعی به حساب عقیده‌ی مذهبی تشیع گذاشته شده و برای بسیاری از مسلمانان جاذبه ایجاد کرده است. در مسیر رشد تشیع، به جز استفاده از زمینه‌های انقلابی، از روش‌های سنتی نیز در ترویج تشیع استفاده شده است. مهم‌ترین آنها نشر محبت اهل بیت (ع) است که همیشه همراه آن، تشیع رشد یافته است.

افزون بر آن، پس از انقلاب اسلامی، مؤسسات فراوانی در ایران کار نشر تشیع را بر عهده گرفته و به طور همزمان، در نشر افکار انقلابی و شیعی، فعالیت کرده و می‌کنند. برخی از این مؤسسات، نشر تشیع را به عنوان هدف رسمی خود مطرح کرده و برخی به طور غیرمستقیم به چنین اقدامی مبادرت می‌کنند. به هر روی، روزانه، صدها نامه از علاقه‌مندان به مذهب تشیع به این مراکز رسیده و آثار علمی مورد نیاز برای آنها ارسال می‌شود.

همچنین مدارس و نهادهای آموزشی زیادی برای تبلیغ اسلام و تشیع در کشورهای اسلامی مختلف ایجاد شده است. بسیاری از این مؤسسات توسط نوشیعه‌هایی اداره می‌شود که پس از انقلاب اسلامی به مذهب شیعه تمسک کرده‌اند.

مدیریت این مدارس با روحانیون شیعه‌ی عراقی یا لبنانی است که آمادگی بیشتری برای انجام وظایف دارند. بیشتر اینها با نهادهای علمی موجود در ایران ارتباط دارند.

گفتنی است که در برخی از کشورها، مانند مالزی یا اندونزی و حتی برخی از کشورهای آفریقایی که در گذشته هیچ شیعه‌ای وجود نداشت، یا دست کم میان بومیان شیعه‌ای نبود، اکنون شمار فراوانی شیعه وجود دارد.

البته نمی‌توان همه‌ی شیعه‌شدگان را به انقلاب اسلامی نسبت داد. باید توجه داشت که شیعیان سایر کشورها من جمله عراق و نیز شیعیان خوجه، فعالیت زیادی در تبلیغ تشیع داشته‌اند. پس از تحولات عراق، آوارگی شیعیان فرهیخته‌ی آن کشور، سبب رشد و گسترش تشیع در جهان شده است. همچنین برخی از نهادهای دینی وابسته به مرجعیت شیعه در عراق که امروزه مراکزی در لندن یا آمریکا دارد، در این کار، تلاش زیادی انجام داده است.

آنچه در بحث ما اهمیت دارد، آن که برجستگی مفهوم انقلاب در فکر شیعه که به صورت یک سنت در تاریخ تشیع شناخته شده، می‌توانست محبوبیت همزمان برای تشیع ایجاد کند. آشکارا، در مراحل گفته می‌شود که این تنها تشیع است که می‌تواند چنین موجی از مخالفت بر ضد حاکمیت‌های ظالمانه ایجاد کند. در برابر گفته می‌شود که تسنن به طور معمول تن به قدرت داده و این نکته را به عنوان یک اصل پذیرفته است. در هر دو طرف باید با تأمل بیشتری نگریست.

ناگفته پیداست که پس از انقلاب اسلامی، تحقیقات شیعه‌شناسی در میان مؤسسات پژوهشی غرب جایگاه ویژه‌ای یافته و پژوهش‌های جدیدی درباره‌ی آن صورت گرفت. این را نیز باید ناشی از امواج گسترده‌ی انقلاب اسلامی ایران دانست.

راه‌های نفوذ انقلاب اسلامی بر مسلمانان

باید گفت مهم‌ترین زمینه‌ی نفوذ افکار و آرمان‌های انقلاب اسلامی، در کشورهای اسلامی بود. رهبری انقلاب اسلامی، بر این باور بود که باید به ملت‌ها بها داد نه دولت‌ها. با چنین باوری، به سرعت دولت‌های وابسته به آمریکا و کسانی که از روی کار آمدن مسلمانان انقلابی در هراس بودند، از دولت ایران جدا شدند و ارتباط خود را با این دولت به حداقل رساندند.

بنابراین تنها راه باقی مانده، برقراری پیوند با مردم بود. چنین کاری تنها می‌توانست صورت فرهنگی داشته باشد، چراکه برقراری ارتباط سیاسی با مردم معنایی نداشت، مگر آن که بتوان با یک سازمان یا تشکل ارتباطی داشت که این

مسأله نیز دشواری‌های سیاسی و فرهنگی خود را در پی داشت. در این باره، به چند زمینه‌ی مناسب برای سرمایه‌گذاری فرهنگی و سیاسی اشاره می‌کنیم:

حج و عربستان:

یکی از زمینه‌هایی که برای نشر پیام انقلاب اسلامی در میان مسلمانان، از آغاز مورد توجه رهبری انقلاب بود، مسأله حج بود. طبیعت حج به دلیل شرکت زائران مسلمان از همه‌ی کشورها، شرایط را برای برقراری ارتباط با آنها فراهم می‌کرد. دامنه‌ی این مسأله، به اندازه‌ی وسیع بوده و هست که به هیچ روی نمی‌توان حتی به طور فهرست‌وار نیز به ابعاد آن دست یافت.

از نخستین سال پیروزی انقلاب اسلامی، همه ساله، پیام مذهبی - سیاسی مفصلی از طرف رهبری انقلاب اسلامی ایران، خطاب به زائران حاضر در مراسم حج داده می‌شود که محتوای آن، تماماً پیام‌های سیاسی انقلاب اسلامی است. روشن است که این پیام‌ها مورد توجه سایر زائران قرار می‌گیرد.

یکی از اقدامات مهم رهبری انقلاب اسلامی، آن بود که حج از صرف برگزاری یک مراسم عبادی خارج شده و به واقعیت خود که یک مراسم عبادی - سیاسی است نزدیک شود. طرحی که برای هرچه سیاسی‌تر شدن حج ارائه گردید، مطرح کردن مسأله برائت از مشرکان در مراسم حج بود. در سال نهم هجری، پیامبر خدا (ع) پیام برائت از مشرکان را به امام علی (ع) داد تا در مکه بر مردم بخواند. طی این پیام‌ها مهلتی به مشرکان داده شده بود که می‌بایست پس از آن از شرک دست شسته و به اسلام می‌گرویدند. رهبری انقلاب، با الهام از آن مسأله کوشید تا ماهیت حج را در برخورد با مشرکان که آمریکا در رأس آن شناخته می‌شد، سیاسی کند. اهمیت مسأله برائت، از دید رهبری انقلاب اسلامی تا بدان حد بود که فرمود حج بی‌برائت حج نیست.

بہتر است برای دریافتن درست این پیام جمله‌ای از ایشان نقل کنیم:

فریاد برائت ما، فریاد مردم مسلمان افریقا، فریاد برادران و خواهران دینی ما که به جرم سیاه بودن، تازیانه‌ی ستم سیه‌روزان بی‌فرهنگ نژادپرست را می‌خورند. فریاد برائت ما، فریاد برائت مردم لبنان و فلسطین و همه‌ی ملت‌ها و کشورهای دیگری است که ابر قدرت‌های شرق و غرب، خصوصاً آمریکا و اسرائیل به آنان چشم طمع دوخته‌اند و سرمایه‌ی آنان را به غرات برده‌اند... فریاد برائت ما، فریاد برائت همه‌ی مردمانی است که دیگر تحمل تفرعن آمریکا و حضور سلطه‌طلبی آنان را از دست داده‌اند... فریاد برائت ما فریاد دفاع از مکتب و حیثیات و نوامیس، فریاد دفاع از منابع و ثروت‌ها و سرمایه‌ها، فریاد دردمندانه‌ی ملت‌هایی است که خنجر کفر و نفاق قلب آنها را دریده است. فریاد برائت

ما، فریاد فقر و تهیدستی گرسنگان و محرومان و پابرنه‌هایی است که حاصل عرق جبین و زحمات شبانه‌روزی آنان را زراندوزان و دزدان بین‌المللی به یغما برده‌اند.

صحیفه نور، ۲۰۱/۱۹

یکی از پیام‌های رهبری انقلاب در مسأله حج، مسأله وحدت میان مسلمانان بود. از آنجا که وحدت مسلمانان یکی از اهداف استراتژیک انقلاب اسلامی بود، در تمامی پیام‌ها روی آن تکیه می‌شد. به ویژه که وحدت با روح حج به خوبی قابل انطباق بود.

به فتوای رهبر انقلاب، شیعیان نیز می‌توانستند در کنار اهل سنت، پشت سر امام جماعت مسجدالحرام و مسجدالنبی (ص) نماز بخوانند.

به طور کلی، درباره‌ی نوع برخورد دولت سعودی به مراسم برائت و فعالیت‌های فرهنگی ایرانیان در حج دو دوره‌ی متفاوت وجود دارد. دوره‌ی نخست تا سال ۱۳۶۶ شمسی (۱۹۸۸) است که ایران با شرکت گسترده در مراسم حج و برقراری مراسم برائت از مشرکین، حضور جدی داشت و مسوولان عربستان تلاشی برای مقابله با آن نمی‌کردند. در این سال، طی حمله‌ی نیروهای سعودی به زائران شرکت‌کننده، حدود چهارصد و اندی از زائران ایرانی و غیرایرانی به شهادت رسیدند. پس از آن، برای مدت سه سال ایران در مراسم حج شرکت نکرد. زمانی که در سال ۱۳۷۰ شرکت کرد، دیگر اجازه‌ی فعالیت‌های گذشته به ایران داده نشد، اگرچه فعالیت‌های فرهنگی همچنان در محدوده‌ی کمتری وجود داشت. طبعاً با ایجاد محدودیت‌های فراوان برای فعالیت‌های فرهنگی در ایام حج، این زمینه به مقدار زیادی از بین رفت. افزون بر این محدودیت‌ها، زائران سایر کشورها نیز تحت تأثیر تبلیغات دولت‌های خود، از تماس با ایرانیان به شدت پرهیز داشتند. با این حال، آثار فعالیت‌های چند ساله در ایام حج، یکی از کارنامه‌های درخشان انقلاب اسلامی در نشر پیام فرهنگی و سیاسی انقلاب در طرح اتحاد مسلمانان و دفاع از مستضعفان است.

لبنان

یکی از زمینه‌های فرهنگی برای فعالیت انقلاب اسلامی، لبنان است. این کشور، ترکیبی از طوائف و اقلیت‌های مختلف است. یکی از طوائف برجسته‌ی این کشور، جامعه‌ی شیعه آن است که مرکز ثقل آن در جنوب لبنان و نیز منطقه‌ی بعلبک می‌باشد. شیعیان لبنان، از زمان صفویه با ایران مرتبط بوده و شمار فراوانی از آنها در دولت صفویه به ایران مهاجرت کرده و مشاغل حکومتی چندی مانند شیخ‌الاسلام و صدارت را داشته‌اند.

پسی از انقلاب اسلامی، در جریان جنگ‌های داخلی لبنان در سال ۱۹۷۵ میلادی یکی از روحانیون با نام امام موسی صدر رهبری شیعیان لبنان را بر عهده گرفت و توانست آنها را متشکل کند. از آن زمان، جامعه‌ی شیعه به صورت متشکل

وارد عرصه‌ی سیاسی لبنان شد. در آستانه‌ی رخدادهای انقلاب اسلامی، اما موسی صدر ناپدید شد؛ اما تشکیلاتی که وی ایجاد کرده بود، برجای ماند. با انقلاب اسلامی، نور امیدی در دل شیعیان لبنان تابید و شیعیان به عنوان یکی از فعال‌ترین گروه‌های این کشور درآمدند. پس از حمله‌ی اسرائیل به لبنان، شیعیان جنوب، متشکل‌تر عمل کرده و ارتباط خود را با ایران مستحکم کردند. به مرور در جامعه‌ی شیعه لبنان گروهی تحت عنوان حزب‌الله ایجاد شدند که مواضع انقلابی‌تری نسبت به جنبش اسلامی امل داشتند که رهبری آن به دست نبیه بری بود.

ارتباط این گروه با ایران قوی‌تر بود و طی سال‌ها، یکی از پرافتخارترین گروه‌های مسلمان در دفاع از سرزمین لبنان در برابر تجاوز صهیونیست‌ها بوده‌اند. جنبش حزب‌الله لبنان، با اتکای به نیروهای مردمی خود، به ارزش‌های انقلاب اسلامی وفادار مانده و هم‌اکنون، سفری به منطقه‌ی شیعه‌نشین بیروت، نشان می‌دهد که شعارهای انقلاب اسلامی و تصاویر رهبری انقلاب اسلامی بر در و دیوار آن ناحیه وجود دارد. از آنجا که لبنان یکی از دروازه‌های فرهنگی جهان عرب محسوب می‌شود، بخشی از آرمان‌های انقلاب اسلامی از آنجا به جهان عرب رفته است.

سوریه: یکی از کشورهای عربی که برخلاف سایر کشورها، در طول جنگ ایران و عراق، در کنار ایران ایستاده، جمهوری عربی سوریه بود. رهبری این کشور، از ابتدا مواضع انقلاب اسلامی را در حمایت از فلسطین دریافت و تا به آخر در همراهی خود با ایران مقاومت کرد. از آنجا که در سوریه، مناطق شیعه‌نشین وجود دارد، زمینه‌ی فعالیت فرهنگی برای ایرانیان وجود داشت. این مسأله با توجه به وجود قبر حضرت زینب دختر امام علی (ع) و مسافرت مرتب زائران به آن نقطه، بیشتر قابل تأمل است.

نکته‌ی دیگر آن که، عدم وجود تعصب سنی‌گری در میان رهبران سوریه و دانشمندان و استادان دانشگاه‌های این کشور نیز زمینه مساعدی برای توجه بیشتر به انقلاب اسلامی بوده است. هر بار که در ایران کنفرانس وحدت اسلامی تشکیل می‌شود، استادان این کشور با رغبت تمام در آن شرکت می‌کنند.

همه ساله، ناشران سوریه در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران شرکت کرده و این زمینه همکاری مشترک فرهنگی بوده و هست.

کتاب‌های شیعه به راحتی در نمایشگاه‌های کتاب سوریه عرضه می‌شود، فرصتی که در سایر کشورهای عربی کمتر به دست می‌آید.

به همین قیاس باید درباره‌ی ارتباط ایران با تحولات افغانستان، بحرین، پاکستان، لیبی و کشورهای دیگر سخن گفت.

دشواری‌های روابط انقلاب اسلامی ایران و جهان

الف: درجهان اسلام

پس از آنچه درباره‌ی نشر تشیع و ایدئولوژی انقلاب اسلامی گذشت، باید توجه داشت که مشکل نخست انقلاب اسلامی ایران با جهان اسلام مسأله تشیع است که برای مسلمانان سنی مذهب حساسیت برانگیز است. جمعیت شیعه در جهان اسلام در مقایسه با مسلمانان سنی، نسبتی حدود ده درصد دارد؛ گرچه مناطقی که شیعیان حضور دارند، از موقعیت بالایی در جهان اسلام برخوردار است. شیعیان عرب، در عراق، شرق عربستان، بحرین، لبنان و کویت زندگی می‌کنند. گفتنی است که در همه‌ی این مناطق دولت در اختیار مسلمانان سنی است.

انقلاب اسلامی به دلیل تأکیدش بر تشیع و به رغم تکیه و اصراری که بر وحدت دارد، در نظر اهل سنت، نوعی معارضه‌ی تاریخی با مذهب تسنن دارد. ریشه‌های تاریخی این تعارض، بسیار طولانی، گسترده و عمیق است. سابقه‌ی نزدیکی تشیع و تسنن تنها در دوره‌های خاصی از تاریخ که تصوف حاکم بوده، تا حدودی تجربه شده است. جز آن، تقریباً اختلاف مزبور، به صورت یک جریان ممتد، گرچه با شدت و ضعف، وجود داشته است.

باید توجه داشت که نوع خاصی از تسنن در تاریخ با تشیع درگیر بوده و آن تسننی است که امروزه نمایندگی آن را مذهب سنی وهابیت در عربستان بر عهده دارد. این جریان در تاریخ، در قرن هشتم به ابن تیمیه می‌رسد و در قرن سوم به اهل حدیث بغداد به رهبری احمد بن حنبل. دیگر سنیان، به ویژه آنان که متأثر از تصوف هستند، اختلاف نظر کمتری با تشیع دارند. به هر روی از نظر سنیان افراطی که در عربستان حاکم هستند وحدت شیعه و سنی، دشواری‌های بیشتری دارد. نویسنده‌ی کتاب مفصل مسأله التقرب بین الشیعه و السنه که در عربستان چاپ شده، بر این باور است که وحدت تنها به نفع شیعه‌ها تمام می‌شود. به علاوه، ادعا کرده است که اینان در طرح مسأله وحدت دروغ می‌گویند و در این راه از ابزار تقیه استفاده می‌کنند.

صدها کتاب و جزوه طی بیست سال گذشته در مناطق عربی و نیز هند و پاکستان بر ضد تشیع نوشته شده است. بیش از هشتاد درصد از آنها، به نوعی با بحث انقلاب و تشیع ارتباط دارد. جریان شیعه‌کشی در پاکستان که در دو سه سال گذشته به صورت یک بحران بزرگ درآمد و نیز حمله‌ی طالبان به مزار شریف و قتل عام شیعیان، تنها یک مسأله تاریخی نیست بلکه در جهت محدود کردن نفوذ انقلاب اسلامی ایران در جهان اسلام است.

راه‌حلی که رهبری انقلاب اسلامی انتخاب کرد، وحدت مسلمانان سنی و شیعه بود. در اصل، رهبری انقلاب پس از پیروزی به یک جهان اسلام متحد می‌نگریست که می‌بایست اختلاف مذاهب حل شود. به همین دلیل این فتوای مذهبی تاریخی صادر شد که ایرانیان در حج، پشت سر امام جماعت مسجدالحرام نماز گزارند. این راه‌حل، به دلایل مختلف، که مهم‌ترین آنها عدم همراهی رهبران جامعه‌ی تسنن بود، توفیق چندانی نیافت، گرچه آثار مثبتی از خود برجای گذاشت و میان سنیان کشورهایی که تحت سیطره‌ی اندیشه سنیان سعودی نبوده‌اند، مؤثر واقع شده است. انتظار می‌رود که طرح

مسأله وحدت و قدم‌هایی که برداشته شده، بیش از آنکه به کار امور بیاید، تجربه‌ای برای آینده‌ای باشد که بی‌شبهه نیاز به وحدت و درک اهمیت آن، مورد توجه همه‌ی مسلمانان خواهد بود. جالب است که این سمت‌گیری انقلاب، در داخل نیز مخالفانی دارد. این مخالفان شیعیانی هستند که با مسأله وحدت در تعارضند.

باید توجه داشت که انقلاب اسلامی ایران به دلیل اعتقادش به تشیع، میان جوامع شیعی خارج از ایران تأثیر قابل ملاحظه‌ای داشته است. این جوامع به صورت یک بازوی مستحکم برای انقلاب عمل کرده‌اند. البته اختلاف نظر میان مسأله مرجعیت دینی در خارج و داخل کشور، مانعی بر سر راه بوده است. اما روشن است که دلبستگی شیعیان در هر نقطه به ایران امری طبیعی است، حتی اگر در مسائل جزئی اختلاف نظر وجود داشته باشد.

۲ - اختلاف عرب و عجم:

از نظر تاریخی نوعی تعارض عربی - عجمی از آغاز فتح ایران توسط اعراب مسلمان مطرح شده است.

جریان شعوبیه در تاریخ ادبیات اسلامی، نمود فرهنگی این تعارض قومی در میان اعراب و ایرانیان است. بعدها خلافت عباسی و سلطنت‌های ایرانی به نوعی بر این تعارض دامن زدند. آخرین حلقه از این اختلافات، نزاع عثمانی‌ها - به جانشینی و نمایندگی اعراب - و ایرانی‌ها در دوران صفویه بوده است.

اختلاف میان عراق و ایران، به نوعی بازتاب جنگ قومی است و با آن که، بنابر آمارهای ارائه شده بیشتر مردم عراق شیعه مذهب هستند، مشکل عرب و عجم به عنوان یک مشکل تاریخی، نه تنها سبب ایجاد انقلاب اسلامی در عراق نشد، بلکه توسط سردمداران حزب بعث عراق به عنوان وسیله‌ای برای دور کردن عراق از ایران و تعمیق اختلافات مورد بهره‌برداری قرار گرفت. این مسأله منحصر به عراق نبوده، بلکه اعراب همیشه بر این نکته، تکیه داشته‌اند. زمینه‌ی آن پیش از انقلاب نیز مطرح بوده است. چراکه اعراب شاهد نزدیک شدن ایران به اسرائیل بودند و در دهه‌های قبل از انقلاب، این مسأله یکی از عوامل تنفر اعراب از ایران بوده است.

بعد از انقلاب اسلامی، به دلیل آنکه به تعارض دیگری با ایران درافتادند - به بحث بعدی توجه کنید - باز مسأله قومیت را مطرح کردند. تحلیل این گروه از انقلاب اسلامی ایران آن بود که «باز مجوسیان به صحنه آمدند: جاء دور المجوس». این نام یک اثر سه جلدی بود که در سال‌های نخست در کشورهای عربی به صورت گسترده بر ضد ایران و تشیع انتشار یافت. عنوان مجوس که از سوی اعراب به ایران داده شده، یک مشکل ذهنی مهم برای مسلمانان عرب نسبت به ایرانیان بوده و هست.

از زاویه‌ی دیگر، باید توجه داشت که اعراب خود را در برابر با اسلام می‌پندارند و ادعای ایران را برای داشتن اسلام اصیل و درست، به طور طبیعی مورد استهزا قرار می‌دهند!

بحث از صدور انقلاب، یکی از اساسی‌ترین ایده‌هایی بود که در سال‌های نخست انقلاب اسلامی روی آن تکیه می‌شد.

امید آن بود که حرکتی مشابه انقلاب اسلامی در سایر کشورها پدید آید. رهبری انقلاب در سال ۱۳۵۸ فرمودند:

نهضت ما دارد توسعه پیدا می‌کند و می‌رود توی ملت‌ها ... سایر ملت‌ها هم گرفتارند دیگر ... مصر به دست سادات و جاهای دیگر هم به دست دیگران. همه ملت‌ها مبتلای به دولت‌هایشان هستند. آن‌ها هم می‌خواهند از زیر بار بیرون بیایند. وقتی دیدند که ایران قیام کرد و پیش برد، ولو کشته داد، اما پیش برد، دیگران هم همین فکر در مغزشان پیدا می‌شود. ملت‌های دیگر هم همین معنا را می‌خواهند. آن‌ها هم همین کار را خواهند کرد.

(صحیفه‌ی نو، ۴۵/۱۱)

از این سخن به دست می‌آید که مقصود از صدور انقلاب، فراهم شدن و فراهم کردن زمینه‌های فکری انقلاب اسلامی در کشورهای اسلامی دیگر بود که رهبری انقلاب روی آن سخت تکیه و بدان امیدوار بود. حرکت مزبور از سوی مخالفان، این گونه تعبیر شد که ایران قصد مداخله در سایر کشورها را داشته و برای به راه‌اندازی انقلاب، فعالیت می‌کند.

برای رهبری انقلاب، مهم آن بود که، اگر اسلام به آن صورت که هست در کشور پیاده شود، یک جامعه‌ی آرمانی اسلامی در ایران تحقق یابد، بلافاصله کشورهای اسلامی دیگر نیز روی به انقلاب خواهند آورد. زمینه‌ی گرایش به اسلام و پیاده کردن احکام آن، نه تنها در کشورهای عربی، بلکه در کشورهایی مانند پاکستان که حتی بیشتر از جمهوری اسلامی، نام جمهوری اسلامی را انتخاب کرده بود، به صورت گسترده وجود داشت.

گروه‌های اسلامی فراوانی در این کشورها، با الگو گرفتن از ایران، تلاش خود را آغاز کردند. در برخی از نقاط سازمان‌های پنهانی شکل گرفت و مبارزه‌ی مسلحانه نیز سامان‌دهی شد.

ایده‌ای که رهبری انقلاب اسلامی بر آن تکیه داشت آن بود که در جریان تحول، ملت‌ها اصل هستند نه دولت‌ها. بنابراین نباید به خواست و تمایل دولت‌های تحمیل شده بر ملت‌ها توجهی کرد؛ مهم آن است که مردم سایر کشورها و خواست‌های آنان مورد توجه قرار گیرد. از آنجا که نشانه‌های فراوانی از همراهی مردمان آن کشورها با انقلاب و رهبری آن در دست بود، امید موفقیتی وجود داشت. به مرور با پلیسی‌تر شدن مناسبات سیاسی در این کشورها، تحقق چنین آرزویی، به زمان بیشتری نیازمند بود.

ادامه این رفتارها، می‌توانست برای دولت‌های حاکم بر این کشورها سخت خطرناک باشد. آنان که انقلاب اسلامی ایران را تحریک‌کننده‌ی این جریان‌ها می‌دانستند، بنای مخالفت با آن را گذاردند. شاید مهم‌ترین عامل همراهی کشورهای

عربی با صدام حسین در جنگ بر ضد ایران، جلوگیری از رشد انقلاب اسلامی در درون آن کشورها بود، گرچه آن حمایت‌ها دلایل دیگری هم داشت. هیچ کس تردیدی ندارد که تحولات اقتصادی بیشتر کشورهای عربی، به دنبال هراس از تحولی مشابه تحول ایرانیان بوده است. این مسأله، بیش از هر جا، درباره‌ی عربستان صادق است.

به هر روی مسأله صدور انقلاب، یکی از دشواری‌های اصلی دولت‌های منطقه بود. رهبر انقلاب در سال ۱۳۵۹ فرمودند:

صدور با سرنیزه صدور نیست، صدور با زور صدور نیست، صدور آن وقتی است که اسلام، حقایق اسلام، اخلاق اسلامی، اخلاق انسانی، اینجاها رشد پیدا کند.

(صحیفه‌ی نور، ۲۶۳/۱۳)

در واقع نه تنها دولت‌ها بلکه قدرت‌های استعماری نیز از این مسأله بیم داشتند.

رهبری انقلاب در سال ۱۳۵۹ فرمودند:

شما می‌بینید که الان در همه جای دنیا تقریباً به ضد جمهوری اسلامی تبلیغات می‌شود. تبلیغات همه‌جانبه. چه دستگاه‌های تبلیغات غرب با همه‌ی وابستگان و چه تبلیغات شرق با همه وابستگانش. این برای این است که اینها از جمهوری اسلامی وحشت **❖❖** زده شده‌اند، علاوه بر این که منافعشان در خود ایران از دست رفته ... خوف این دارند که این مطلب سرایت کند و این نهضت و انقلاب سرایت کند به خارج و صادر بشود در مملکت‌های دیگر.

(صحیفه‌ی نور، ۱۶۲/۱۳)

ب: دشواری‌های انقلاب اسلامی با غرب

مشکل انقلاب اسلامی با دنیای غرب، در یک تقسیم‌بندی، بر دو قسم است. نخست مسائل فکری و فرهنگی؛ دوم مسائل سیاسی روزمره. به چند نمونه از تعارض‌های فکری و فرهنگی اشاره می‌کنیم:

دشواری‌های فکری

۱ - مشکل دموکراسی در ایران

یکی از دشواری‌های غرب درباره‌ی ایران، بحث دموکراسی است. آگاهی که در تفکر سیاسی غرب، دین نقشی در حکومت ندارد. بر این اساس، حتی اگر در کشوری مانند ایران درباره‌ی حضور دین در حکومت، میان مردم رأی‌گیری شود و مردم به جمهوری و حکومت دینی رأی مثبت دهند، باز هم از نظر غرب پذیرفتنی نیست. آنچه در دموکراسی

غربی اهمیت دارد، تمایز میان دین و سیاست و پس از آن، بنای حکومت بر پایه‌ی رأی اکثریت مردم و امکان انتقاد و انحلال دولت از طریق قانونی است.

در ایران بعد از انقلاب، نخستین انتخابات، انتخاب جمهوری اسلامی به عنوان روش حکومتی بود. طبعاً عنوان اسلامی در حکومت، برای غرب، قابل قبول نبود؛ درست همان طور که پیامدهای آن، در اجرای دستورات اسلامی که برخی از آنها در چهارچوب تعریف حقوق بشر غربی نمی‌گنجد، نمی‌توانست برای غرب قابل قبول باشد. این زمینه‌ی اولیه مخالفت فکری غرب با ایران به عنوان یک کشور غیردموکراتیک است. براساس آنچه گذشت، طی سال‌ها، ایران متهم به داشتن نظام توتالیتر و استبداد دینی شده و به رغم بیست انتخابات در طی بیست سال پس از انقلاب، تاکنون این اتهام در رسانه‌های خبری غرب برجای مانده است.

افزون بر آن، وجود شرایط انقلابی در سال‌های نخست انقلاب در برخورد با مخالفان انقلاب که در بسیاری از موارد تحریک شده‌ی آمریکاییان بودند، در تبلیغات غرب، به عنوان شرایط غیردموکراتیک معرفی می‌شد.

۲ - اسلام و خشونت

یکی از بنیادهای فکری غرب، تساهل و مدارا است که به عنوان تأمین‌کننده‌ی یک حق طبیعی در انتخاب اندیشه و مذهب برای انسان روی آن تأکید می‌شود. در این که، آیا غرب در تمامی موضع‌گیری‌های داخلی و خارجی خود، به این اصل وفادار است یا نه، فعلاً بحثی نداریم. مهم آن است که اسلام، با تعریفی که از انسان و جهان دارد. تساهل و مدارا را در فضای خاصی تصویر می‌کند که با اصول پذیرفته شده در غرب چندان سازگار نیست. این مسأله سبب شده تا براساس تعاریف غرب از تساهل و مدارا، اسلام به عنوان آیینی خشن شناخته شود.

در این باره، شرق‌شناسان نسل نخست اروپا، از تجربه‌های مربوط به فتوحات آغازین اسلام استفاده کرده و چهره‌ای خشن از گذشته اسلام ترسیم کردند.

برای اروپاییان که طی قرن‌ها با جهان اسلام درگیر بودند، داشتن چنین تصویری طبیعی می‌نمود.

با همه‌ی این اوصاف، در دهه‌های نخست قرن بیستم، پس از آنکه دین از صحنه‌ی سیاست بیرون رفت، برای غرب اهمیتی نداشت که آن را جدی تلقی کند. اما با تحقق انقلاب اسلامی، دین باز به صحنه سیاست و اجتماع بازگشت. این بار، به دلیل برخوردی که استعمار با جهان اسلامی کرده بود، دین موضع تندتر و خشن‌تری گرفت. هرچه، این نزاع که در اصل برای دفاع از خود بود، جدی‌تر شد، تصویری که از اسلام برای اروپا عرضه شد، خشن‌تر بود.

در اینجا به نکته‌ی دیگری هم باید توجه داشت: از آنجا که آیین مردم ایران، مذهب تشیع بود و این مذهب سابقه انقلابی‌گری زیادی داشته و در شعارهایش نیز روی عاشورا و انقلاب امام حسین (ع) تکیه خاصی دارد، با استفاده از تمام این سمبل‌ها، بحث از خشونت انقلاب اسلامی جدی‌تر شد. تاکنون چندین گزارش تلویزیونی از مراسم عاشورا و جبهه و جنگ در ایران، به قصد نشان دادن چهره‌ی خشونت در انقلاب اسلامی، به اروپائیان و آمریکائیان نشان داده شده است. باید توجه داشت، برای غرب که یک باره، چند ناو هواپیمابر برای حفظ منافع خود در خلیج فارس نگاه می‌دارد و همه مخالفان منافع خود را در معرض حمله و تهدید قرار می‌دهد، اهمیت دادن به حمله به سفارت‌خانه‌هایش در کشورهای اسلامی و کشته شدن چند مستشار غربی و بزرگ کردن آن، یقیناً حکم شوخی مسخره‌ای را دارد که در قرن‌های آینده به درد مجموعه‌های طنز می‌خورد.

دشواری‌های سیاسی

۱ - از بین رفتن پایگاه آمریکا در منطقه: موقعیت استثنایی ایران در حاشیه‌ی شمالی خلیج فارس، مسأله‌ای حساس برای سیاست خارجی اروپا و آمریکا بوده و هست. در دوران پهلوی، ایران پایگاه نفوذ آمریکا و اسرائیل در منطقه بود. در آن زمان، ایران به عنوان ژاندارم منطقه شناخته شده و در برابر کشورهای عربی و توسعه‌طلبی‌های عراق مورد حمایت بی‌چون و چرا قرار می‌گرفت. از جمله‌ی این حمایت‌ها، فروش انواع و اقسام سلاح‌ها بود که ارتش ایران به پیشرفته‌ترین آنها مجهز شده بود.

افزون بر کنترل خطر اعراب، ایران سدی در برابر شوروی سابق بود که همواره چشم طمع در خلیج فارس و منافع بی‌شمار آن داشت. ایران مرزی گسترده با دشمن شماره یک غرب یعنی شوروی داشت. تنها بخشی از این موقعیت را ترکیه نیز داشت، اما وضعیت ایران کاملاً استثنایی بود.

پس از انقلاب اسلامی، با حذف کنترل آمریکا بر ایران، بزرگ‌ترین ضربه را دولت آمریکا تحمل کرد. تنها یک نمونه‌ی آن بالا رفتن قیمت نفت تا چندین برابر طی سال‌های پس از انقلاب بود. از آن پس، دولت آمریکا روی کشورهای عربی منطقه، به ویژه عربستان سعودی سرمایه‌گذاری کرده و زمانی که دولت‌های مزبور به طور کامل شرایط حضور آمریکا را پذیرفتند، بار دیگر قیمت نفت پایین آمده و منافع سرشار آن نصیب آمریکا و متحدان آن گردید.

۲ - انقلاب اسلامی، آلترناتیو مارکسیسم در برابر غرب:

برای چند دهه، مهم‌ترین دشمن غرب، شوروی سابق بود که با استفاده از جاذبه‌های انقلابی و مردمی، نیز با استفاده از نفوذ سیاسی و اطلاعاتی در کشورها و نیز تکیه بر قدرت‌های اقتصادی و سیاسی خود می‌کوشید تا احزاب چپ را تقویت کرده و زمینه انقلاب یا کودتا را فراهم کند. شوروی حتی از لشکرکشی و حضور نظامی نیز برای به سرکار آوردن

دولت‌های چپ کمونیست ابایی نداشت. زمانی که شرق در حال منزوی شدن بود و درست در آستانه‌ی پیروزی غرب بر شوروی در مناسبات جهانی و مسائل ایدئولوژیک، انقلاب اسلامی متولد شد.

غرب با شکست مارکسیسم، امیدوار بود تا یک جهان تک‌قطبی ایجاد کند. در این جهان، ایدئولوژی غربی حکومت فراگیر بر تمام عالم داشت و دولت‌ها نیز در چهارچوب منافع ملی - منطقه‌ای، به صورت یک خانواده‌ی کوچک در دهکده‌ی جهانی آرمانی غرب، حکومت می‌کردند.

در چنین شرایطی، انقلاب اسلامی، دین را به صورت یک مدعی جدی در برابر مادیت حاکم بر غرب مطرح کرد. بی‌شبهه، پس از فروپاشی مارکسیسم، بیشتر ادیان بومی در بیشتر نقاط جهان فعال شده‌اند و در این میان، اسلام، به لحاظ داشتن پیشینه و عناصر نیرومند در خود و نیز موقعیت ممتاز جغرافیایی، بیش از هر آیین دیگر زنده شد.

این زنده شدن به نوعی مبارزه‌طلبی بر ضد اندیشه‌های غربی جلوه‌گر شد و در این راه تا آنجا پیش رفت که به عنوان آلترناتیو مارکسیسم برای غرب درآمد. در برابر این حرکت، مهم‌ترین اقدام غرب، حمایت از اندیشه‌های به ظاهر اصلاح‌طلبانه در دین است که تحت عنوان نوگرایی در دین، در پی خنثی کردن اسلام سیاسی و درآوردن آن تحت سلطه‌ی اندیشه‌های غربی است. این مهم‌ترین دلیل حمایت غرب از جریان‌ات اصلاح‌طلب در دنیای اسلام به ویژه در ایران انقلابی است.

۳ - مبارزه با اسرائیل:

آمریکا و غرب به طور اصولی هوادار اسرائیل بوده و هستند.

حمایت از اسرائیل، اولاً به دلیل تسلط صهیونیست‌ها بر دولت و مجلس آمریکا است، دوم، به دلیل آنکه حضور اسرائیل منافع حال و آینده‌ی آمریکا را در برابر مخالفت احتمالی اعراب، تأمین می‌کند. پیش از انقلاب، ایران همراه با اسرائیل به عنوان دو اهرم فشار بر اعراب، از دو سوی، مورد حمایت بودند (کاری که اکنون ترکیه، به جای ایران پیش از انقلاب، در حال انجام آن است). در جریان انقلاب اسلامی، ایران از دست آمریکا رفت و این ضربه کاری بر اسرائیل و آمریکا در دفاعش از اسرائیل بود.

پس از آنکه آمریکا، مصر و جنبش فلسطین را به سوی سازش با اسرائیل کشاند، برخی از کشورهای عربی و ایران، در برابر این سیاست موضع‌گیری کردند. رهبری انقلاب اسلامی، از سال‌ها پیش از انقلاب، روی اسرائیل به عنوان یک خطر مهم برای منطقه و به ویژه نفوذ آن در ایران تکیه کرده بود.

اکنون پس از پیروزی، همه شرایط ایجاب می‌کرد تا از انقلاب فلسطین دفاع شود. بلافاصله پس از انقلاب، سفارت فلسطین، بجای سفارت اسرائیل در تهران تأسیس شد، گرچه با دور شدن عرفات از اهداف یاد شده در منشور جنبش ملی فلسطین، ارتباط ایران نیز با وی تضعیف شد، اما به جای آن، به دنبال تأسیس حماس که با ایدئولوژی اسلامی دست به حرکت انقلابی در برابر اسرائیل زد، ایران به صورت حامی جدی آن درآمد. این مسأله یکی از مشکلات اساسی آمریکا درباره‌ی ایران بوده و به همین دلیل، دلایل دیگر، نام ایران، در فهرست کشورهای حامی تروریسم ثبت شده است.